

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بررسی گفتمان آموزشی داستان لبخند انار هوشنگ مرادی کرمانی بر مبنای
نظریه ایدئولوژی آلتوسر
(علمی - پژوهشی) *

دکتر علی صفایی^۱، الهام کارگر^۲

چکیده

جامعه‌شناسی ساخت‌گرا از رویکردهای نقد ادبی معاصر است که به بازتاب ساختارهای اجتماعی در اثر ادبی توجه دارد. به عقیده لویی آلتوسر (Louis Althusser) جامعه‌شناس ساخت‌گرا، فرآیند حفظ قدرت در دوره ماقبل مدرن، از طریق دستگاه‌های سرکوب‌گر (Suppressive apparatuses) صورت می‌پذیرفت که در دوره مدرن، به صورت نامحسوس و ایدئولوژیکی از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک (Ideological apparatuses) همچون آموزش (خصوصاً مدرسه) تحقق می‌یابد. در پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه آلتوسر، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عملکرد دستگاه ایدئولوژیک مدرسه در داستان لبخند انار هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته می‌شود که ترسیم‌کننده دو گفتمان آموزشی سنتی و مدرن است. باور به مطلوب بودن روش‌های رفتاری خشونت‌آمیز به‌عنوان روشی کارآمد در امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، همچون یک باور ایدئولوژیکی حاکم در گفتمان آموزشی سنتی داستان لبخند انار، نمود می‌یابد که از شیوه سنتی سرکوب‌گرانه، به شکل ایدئولوژیک در لایه‌های مدرن آن تغییر ماهیت می‌دهد. با بررسی نوع و نحوه عملکرد عناصر مربوط به این دو گفتمان سنتی و مدرن از دیدگاه آلتوسری، این فرآیند به مثابه روند تغییر شیوه‌های حفظ قدرت در دوره‌های ماقبل مدرن

* تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

E-mail: Safayi.ali@gmail.com

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

و مدرن شناخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی ساخت‌گرا، آلتوسر، ایدئولوژی، هوشنگ مرادی کرمانی، لیخند انار

۱- مقدمه

مقاله حاضر از دیدگاه آلتوسر، به تحلیل روابط محسوس و نامحسوس حفظ قدرت و سلطه‌گری، در دوره‌های ماقبل مدرن و مدرن، در ساختار داستان لیخند انار هوشنگ مرادی کرمانی می‌پردازد.

۱-۱- بیان مسئله

لویی آلتوسر از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ساخت‌گرا محسوب می‌شود. «جامعه‌شناسان ساخت‌گرا، بازتاب ایدئولوژی، ساختارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی را در متن جستجو می‌کنند و آنگاه توانایی نویسندگان و فردیت آن‌ها را در تحولات اجتماعی نشان می‌دهند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). آلتوسر ساختارهای زندگی فردی را که دارای بنیادی اجتماعی^۰ تاریخی هستند، «صورت‌بندی اجتماعی» می‌نامد. به عقیده آلتوسر، فرایند حفظ قدرت در دوره ماقبل مدرن، از طریق دستگاه‌های سرکوب‌گر صورت می‌پذیرفت که در دوره مدرن به صورت نامحسوس و ایدئولوژیک از طریق دستگاه‌های ایدئولوژیک تحقق می‌یابد.

مفهوم سرکوب در اینجا دال بر این امر است که سازو برگ دولت با قوه قهریه کار می‌کند و یا دست کم در نهایت این گونه است... آنچه بدان سازو برگ‌های ایدئولوژیک نام می‌دهیم، مشمول بعضی از واقعیات است که در نگاه ناظر مستقیماً به صورت نهادهایی منفک و تخصیصی پدیدار می‌شود (آلتوسر، ۱۳۸۸: ۳۷). آلتوسر گفتمان مدرسه را از دستگاه‌های ایدئولوژیک مهم و یکی از عوامل اصلی در روند بازتولید ایدئولوژی می‌داند.

«هوشنگ مرادی کرمانی» (۱۳۲۳)، از برجسته‌ترین نویسندگان ایرانی در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان است. داستان لبخند انار مرادی، ترسیم‌کننده دو نوع ساختار آموزشی سنتی و مدرن است که در ساختار سنتی داستان، شیوه اعمال سلطه، با خشونت و سرکوب فیزیکی است که این شیوه، در ساختار آموزشی مدرن داستان به صورت ایدئولوژیکی و نامحسوس صورت می‌پذیرد و این تغییر روش، همان فرایندی است که آلتوسر از آن با عنوان فرایند حفظ قدرت یاد می‌کند. بررسی این امر با نگاه ساختارگرایانه آلتوسر، موجب شناخت زیرساخت این دو گفتمان مجزا، روش‌های غالب حفظ قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم در آنها می‌گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون در میان تحقیقات جامعه‌شناختی آثار مرادی، از رویکرد ساختارگرایی یا رویکردهای مشخص دیگری برای شناخت جامعه آثار این نویسنده و خصوصاً داستان لبخند انار استفاده نشده است و اغلب محققان بدون رویکردی خاص، در لایه‌های تحقیقات خود نگاهی گذرا و کلی به جامعه آثار مرادی داشته‌اند. از جمله این تحقیقات، مقاله «با این طنز چه کارها که نمی‌توان کرد» (کائیدی، ۱۳۷۹) و اثری به نام «صدای خط خوردن مشق» (سلاجقه، ۱۳۸۳) است که نویسنده در لابه‌لای نقد آثار مرادی به طور پراکنده به توصیف کلی جامعه آثار هم نظری داشته است. اما در مقاله حاضر، از منظر ساختارگرایی آلتوسری، به شناخت زیرساخت جامعه داستان لبخند انار و نقش دستگاه ایدئولوژیک مدرسه در این گفتمان پرداخته می‌شود. در باب کاربرد نظریه آلتوسر یا دیگر رویکردهای ساختارگرایی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی آثار نویسندگان دیگر می‌توان به مقالات «پدرسالاری در بامداد خمار با تکیه بر نظریات آلتوسر» (صادقی، ۱۳۸۷) و «تحلیل سه‌قطره خون با رویکرد جامعه‌شناسی ساخت‌گرا» (تسلیمی، ۱۳۸۸) و... اشاره نمود.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

در داستان لبخند انار، مرادی کرمانی با نگاهی انتقادی، تقابل‌های رفتاری در دو ساختار آموزشی سنتی و مدرن را به تصویر می‌کشد. وابسته‌های این دو گفتمان، هر کدام به

نحوی به حفظ قدرت و سلطه می‌پردازند که این امر به‌طور همه‌جانبه دیدگاه آلتوسر درباب فرآیند حفظ قدرت در دوره‌های ماقبل مدرن و مدرن را تحت پوشش قرار می‌دهد. داستان، دارای ظرفیت‌هایی است که با اندیشه آلتوسری می‌تواند قرائت‌های متفاوتی را دربرداشته باشد.

۲- بحث

۲-۱- آلتوسر و جامعه‌شناسی ساخت‌گرا

جامعه‌شناسی ساخت‌گرا «اثر هنری را یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده آگاهی جمعی به‌شمار می‌آورد. یعنی عنصری که به اعضای گروه امکان می‌دهد تا به اندیشه‌ها و اعمالشان - که معنای واقعی و عینی آنها را نمی‌دانند- آگاهی یابند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲). جامعه‌شناسی ساخت‌گرا، به روابط میان ساختارها و نظام عناصر توجه دارد. به عقیده ساخت‌گرایان «اعمال و گفته‌های فرد، جدا از نظام‌های دلالتی که آنها را به وجود می‌آورد، معنایی ندارد» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

گلدمن (Lusien Goldman) در روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات می‌گوید: ساخت‌گرایی تکوینی پیش از هرچیز، دیدگاهی به تمامی یکتاانگار است. در نتیجه همان‌گونه که با هر نوع جدایی تاریخ و جامعه‌شناسی مخالف است، نمی‌تواند بپذیرد که قوانین بنیادین حاکم بر رفتار آفرینش‌گران در عرصه فرهنگ از قوانین حاکم بر رفتار روزانه همه افراد در زندگی اجتماعی و اقتصادی قاطعانه جدا باشد. این قوانین... هم در مورد فعالیت کارگر، پیشه‌ور یا بازرگان، به هنگام انجام کار یا در زندگی خانوادگیشان صادق است و هم در مورد راسین و کلودل به هنگام نوشتن آثارشان (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱).

۲-۲- آلتوسر و نظریه ایدئولوژی

لویی آلتوسر ایدئولوژی و هژمونی را، که مارکسیست‌ها آنرا صرفاً در تصرف طبقه حاکم می‌دانستند، به روابط پیچیده‌تری نسبت می‌دهد. او به مفهوم ایدئولوژی و شناخت آن به عنوان عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به آگاهی توجه دارد. از دیدگاه

آلتوسر در دوره‌های مدرن، ایدئولوژی از طریق سازوبرگ‌های مختلف در یک صورت‌بندی اجتماعی شکل می‌گیرد؛ «به سخن دیگر، هیچ نهادی نیست که بر انسان‌ها نظارت کند، بلکه همه نهاد‌های فرهنگی و حکومتی (کلیسا، مدرسه، حزب، رسانه و ...) با نام «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» به گونه‌هایی نامرئی، نامستقیم و نیز پراکنده، ایدئولوژی ما را سامان می‌دهند» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۶۹). ایدئولوژی در اندیشه آلتوسر، مجموعه‌ای از مفاهیم است که در سطح ناخودآگاه افراد حضور دارد:

ایدئولوژی در وهله نخست، نوعی از گفتمان است که ما آگاهانه به خود اختصاص نمی‌دهیم و حقیقت آن را به شکل عقلانی ارزیابی نمی‌کنیم. ایدئولوژی آن نوع گفتمانی نیست که فرد، با واکنش انتقادی در برابرش، در نهایت به شکلی آگاهانه آن را بپذیرد (فرتز، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۷). آلتوسر ویژگی‌های زیر را از ویژگی‌های بارز برای ایدئولوژی برمی‌شمارد:

- ایدئولوژی «بازنمایی رابطه تخیلی افراد است با شرایط واقعی هستی‌شان: ایدئولوژی نمایانگر شرایط طبیعی و واقعی هستی نیست، بلکه بیانگر رابطه خیالی افراد با دنیای واقعی و شرایط زندگی‌شان است.»

- ایدئولوژی هستی مادی دارد؛ ایدئولوژی صرفاً وضع ذهنی نیست و در عمل بازتولید می‌شود و افراد طبق ایده‌های ذهنی خود رفتاری را بروز می‌دهند.

- ایدئولوژی افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد و با این خطاب افراد را به «سوژه» یا «من» بدل می‌سازد. (ن. ک آلتوسر، ۱۳۸۸: ۵۷-۷۰)

آلتوسر در بخشی از نظریه ایدئولوژی خود، به شیوه‌های بازتولید نیروی کار و مناسبات اجتماعی نظر دارد. وی آموزش و خصوصاً سازوبرگ مدرسه را از مهم‌ترین دستگاه‌های ایدئولوژیکی می‌داند که از طرفی عاملی مهم در ایجاد مهارت و تخصص نیروی کار است و از طرفی دیگر نقشی اساسی در انتقال اصول و اخلاقیات و به‌طورکل ایدئولوژی دارد:

بازتولید نیروی کار نه تنها لازمه بازتولید تخصص آن است، بلکه به موازات آن محتاج به بازتولید فرمانبری از اصول نظم غالب، یا به عبارت دیگر، بازتولید فرمانبری نیروی کار از ایدئولوژی غالب-درمورد کارگران- و بازتولید به کارگیری این ایدئولوژی درمورد عاملان و کارگزاران بهره‌کشی و سرکوب نیز هست؛ برای اینکه این عاملان بتوانند از لحاظ کلامی و گفتاری نیز تسلط بر طبقه سلطه‌گر را تحقق بخشند (همان: ۲۶-۲۷).

نکته‌ای که در رابطه با پژوهش حاضر قابل طرح است، این است که در ساختار آموزشی سنتی داستان لبخند انار، مدرسه (به عنوان یک سازوبرگ ایدئولوژیک در اندیشه آلتوسر)، به جای تکیه بر ایدئولوژی، اغلب به صورت مستقیم، با توسل به خشونت بدنی، به اجرای عملکرد خود می‌پردازد. در تبیین این مطلب می‌توان گفت که ازسویی، ازدیدگاه آلتوسر، کارکرد دستگاه سرکوب‌گر و ایدئولوژیک همواره و صرفاً مبتنی بر سرکوب و ایدئولوژی نیست:

نکته این است که سازوبرگ سرکوب‌گر دولت... در درجه اول با تکیه بر سرکوب (از جمله سرکوب فیزیکی) کار می‌کند، درحالی که کارکرد ایدئولوژی در آن در درجه دوم است (سازوبرگ سرکوب‌گر صرف وجود ندارد)... بدین ترتیب در جهت دیگر، بایستی اذعان کرد که س.ا.د (سازوبرگ ایدئولوژیک دولت)، خود در درجه اول، در ابعاد گسترده با تکیه بر ایدئولوژی کار می‌کند، درحالی که سرکوب‌گری در کارکرد آن‌ها در درجه دوم قرار دارد (همان: ۳۹). از این رو حتی در درون این سازوبرگ‌ها نیز می‌توان هم شیوه سرکوب‌گری و هم ایدئولوژیکی را مشاهده نمود. ازسویی دیگر، همان‌گونه که مشاهده خواهیم نمود در روند شیوه بازتولید ایدئولوژی و حفظ سلطه از جانب سازوبرگ مدرسه، از ساختار سنتی به سمت ساختار مدرن، به تدریج طریقه سرکوب‌گری به شیوه‌ای کاملاً ایدئولوژیکی مبدل می‌گردد که با این تغییر روند، به همان عملکرد ایدئولوژیکی خود در اندیشه آلتوسر جامعه عمل می‌پوشاند. در یک بررسی جامع، ساختار آموزشی داستان لبخند انار به دونوع پیشامدرن و مدرن تقسیم می‌گردد که از نگاه آلتوسری، در بطن هر ساختار و متناسب با آن، شیوه‌هایی متفاوت برای حفظ قدرت و نظم

عمومی اعمال می‌گردد که در ادامه به تحلیل چگونگی اعمال این دو نوع فرایند پرداخته می‌شود.

۲-۳-نگاهی به داستان لبخندانار

داستان لبخندانار، شرح خاطرات کودکی دانش‌آموزان قدیمی مدرسه «تلاش» و روش تربیتی مدیر مدرسه، «آقای دَبَاغ» است. این دانش‌آموزان قدیمی، که هم‌اکنون تحصیلات خود را به اتمام رسانده و هر کدام دارای موقعیت‌های اجتماعی مناسبی می‌باشند، همه‌ساله از گوشه و کنار کشور و حتی جهان، گرد هم می‌آیند و با برگزاری مراسم بزرگداشت آقای دَبَاغ و یادآوری سخت‌گیری‌های او، موقّیّت‌ها و دستاوردهای امروز خود را مدیون روش تربیتی همراه با ضربه‌های ترکه‌های انار او می‌دانند. اولیای دانش‌آموزان امروزی از شنیدن خاطرات تنبیهات آقای دَبَاغ تاب نمی‌آورند و با فرزندان خود به بهانه‌ای جلسه را ترک می‌کنند. در پایان مراسم طبق رسم هر ساله، تعدادی از این شاگردان قدیمی می‌بایست برای بیشتر محسوس ساختن یاد آقای دَبَاغ و روش تربیتی او، به وسیلهٔ مستخدم مدرسه با ترکهٔ انار تنبیه شوند و جالب اینکه، همهٔ حاضران در مجلس، بدون استثنا، داوطلب و مصرّ برای تنبیه شدن هستند. اما در این حین، ورود کودکی به نام «فرید»، با حرکاتی جسورانه، صحنهٔ نمایش را عوض می‌کند.

در داستان لبخندانار، نویسنده با طرح روش‌های رفتاری توأم با خشونت در ساختارهای گذشته (از لابه‌لای خاطرات دانش‌آموزان قدیمی مدرسه)، و کارکرد نظام آموزشی امروزی در گزینش شیوه‌های تربیتی نوین (با حضور دانش‌آموزان جدید مدرسه)، به ترسیم تقابل‌های رفتاری در دو گفتمان سنتی و امروزی می‌پردازد. در تحلیل تفاوت‌های ساختاری این دو گفتمان سنتی و مدرن باید به شناخت عناصر مربوط به آن‌ها پردازیم. این عناصر در ارتباط با یکدیگر، در کلیت خود تشکیل یک گفتمان غالب را در این صورت‌بندی اجتماعی می‌دهند و عمدتاً در خدمت بازتولید ساختارهای قدرت حاکم‌اند. عناصر وابسته به این دو گفتمان آموزشی، در یک بررسی کلی، در چهار گروه

اصلی جای می‌گیرند. در ساختار آموزشی سنتی، عوامل وابسته به نهاد مدرسه (به‌عنوان دستگاه ایدئولوژیک غالب)، با همکاری نهاد خانواده، با بهره‌گیری از ابزارهای سرکوب‌گری، به گونه‌ای محسوس، به اعمال قدرت بر روی سوژه‌های ایدئولوژی (نسل قدیمی) می‌پردازند. در گفتمان مدرن، عوامل وابسته به دستگاه ایدئولوژیک مدرسه نه با سرکوب، بلکه با روشی کاملاً نامحسوس و با توسل به کلام، به تداوم قدرت بر سوژه‌های عینی ایدئولوژی (نسل نو) می‌پردازند.

۲-۴- عناصر وابسته به گفتمان آموزشی- فرهنگی سنتی و مدرن داستان

لبخند انار

ردیف	عناصر	گفتمان سنتی	گفتمان مدرن
۱-	نهاد آموزشی	آقای دباغ	دانش‌آموزان قدیمی مدرسه
		خدمت‌گزار مدرسه	خدمت‌گزار قدیمی مدرسه
۲-	نهاد خانواده	اولیای دانش‌آموزان قدیمی	اولیای دانش‌آموزان جدید
۳-	ابزار غالب تنبیهی	ترکه‌های انار	نقل خاطرات و تاریخ و تجربیات قدیمی (به‌عنوان مرحله آماده‌سازی)
۴-	عنصر تحت سلطه (سوژه)	دانش‌آموزان قدیمی مدرسه	دانش‌آموزان جدید مدرسه

۲-۴-۱- نهاد آموزشی مدرسه: مهم‌ترین عنصر در این صورت‌بندی اجتماعی و

عامل اصلی در بازتولید ایدئولوژی حاکم محسوب می‌شود.

۲-۴-۱-۱- نهاد آموزشی مدرسه در گفتمان سنتی: در لایه‌های سنتی

آموزشی، چرخه فراگیر گفتمانی در قالب خشونت شکل می‌گیرد. خشونت در این گفتمان وسیله‌ای برای حفظ قدرت و سرکوب است که با عوامل مختلف به روشی محسوس اجرا

می‌گردد. عناصر مربوط به نهاد آموزشی، خشونت را منشأ حرکات و کنش‌های خود قرار می‌دهند. عوامل مربوط به این گفتمان با توجه به عملکردهای اجتماعی آنان عبارت‌اند از:

نهاد آموزشی مدرسه در گفتمان سنتی	
خدمت‌گزار مدرسه	آقای دباغ

آقای دباغ: یکی از وابسته‌های نهاد آموزشی سنتی، آقای دباغ مدیر مدرسه تلاش است که جلوه بارزی از اعمال و غلبه شیوه سرکوب‌گری، در روند تربیتی او نمود می‌یابد. وی در ساختار سنتی از ترکه‌های انار حیاط مدرسه برای بهبود در امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و برقراری نظم، بهره می‌جست و قاطعانه در اجرای دقیق این شیوه تلاش می‌کرد. جنبه‌هایی از این شیوه مدیریتی در کلام دانش‌آموزان قدیمی مدرسه در مراسم یادبود آقای دباغ مطرح می‌شود:

هرگز فراموش نمی‌کنم، پدرم وقتی دید که دوستان نابابی دورم را گرفته‌اند، اهل درس و مشق نیستم و آینده‌ام دارد تباه می‌شود، دستم را گرفت و آورد پیش آقای دباغ و گفت: «این بچه دست شما، گوشتش از شما و استخوانش از ما.» یعنی بزنید، بزنید تا گوشتش بریزد و استخوانش را بفرستید خانه (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۸).

در این گفتمان قدیمی، توسل به سرکوب فیزیکی و باور به مطلوب بودن آن در امور تربیتی، به‌عنوان یک ایدئولوژی حاکم، بر ذهنیت آقای دباغ نقش پذیرفته است و از آنجا که، خود او نیز به‌طور حتم در چنین ساختاری رشد کرده است، مصمم در اجرای کامل نظم عمومی به این روش است. آلتوسر بر آن است که «افراد شناخت از خود و جایگاهی که در جامعه دارند را بر اثر تأثیراتی که از مشارکت در یک ساختار و روال اجتماعی که پیش‌ازین وجود داشته، کسب می‌کنند (اجتماعی شدن)» (استونز، ۱۳۸۳: ۳۰۴). در نتیجه با تصور تأثیر این روش در وضعیت درسی دانش‌آموزان، قاطعانه همه تلاش خود را برای ترویج آن و تداوم هماهنگی با این صورت‌بندی اجتماعی به کار می‌گیرد. مطابق اندیشه آلتوسر شخصیت دباغ، از عناصری است که فردیت و هویت او در این

ساختار اجتماعی رنگ باخته و به آگاهی جمعی مبدل شده است. از این رو، نمی‌تواند جدا از این چارچوب بیندیشد «جبرهای اجتماعی و تاریخی خواسته‌های فردی را نادیده می‌گیرند: شخصیت، فردیت و منش فرد در برابر ساختارهای اجتماعی رنگ می‌بازد و در داستان نیز به تیپ و ساختار کلی بدل می‌شود.» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۸)

آقای دباغ، یکی از سوژه‌های اصلی در این ساختار ازپیش تعیین شده محسوب می‌شود که از سوی ایدئولوژی حاکم مورد خطاب و استیضاح قرار گرفته است. بنابر آرای آلتوسر، ایدئولوژی در ابتدا افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد و سپس مسئله سوژه‌شدگی شکل می‌گیرد که وی از این عمل، با عنوان خطاب یا استیضاح یاد می‌کند: ایدئولوژی به من اشاره می‌کند، حتی پیش از آنکه متولد شده باشم، زمانی که بزرگ می‌شوم و در طول زندگی‌ام، به عنوان یک «من»، یک سوژه، یک هویت، تفکر و کنش. آلتوسر از اصطلاح «خطاب» چنین معنایی را در سر دارد: ایدئولوژی مرا به سوژه بودن فرا می‌خواند. (فرتز، ۱۳۸۷: ۱۲)

شخصیت دباغ در این داستان، اگرچه در ظاهر منفی و منفور به نظر می‌رسد، اما در روند پرداخته‌شدن شخصیت وی در داستان، با نوعی تضاد و دوگانگی در رفتار و بینش او برخورد می‌کنیم. از این رو می‌توان شخصیت او را معلول شرایط محیط خود دانست که تأثیر ناخودآگاه این ایدئولوژی در وجود و اندیشه او، موجب شده که وی بر خلاف احساسات درونی و دیدگاه شخصی خود، این طریقه را در تربیت بچه‌های نسل خود برگزیند، زیرا نفوذ در ناخودآگاه، پیچیده‌ترین عمل ایدئولوژی است:

ایدئولوژی آن نوع گفتمانی نیست که فرد، با واکنش انتقادی در برابرش، در نهایت به شکلی آگاهانه آن را بپذیرد. برعکس، ایدئولوژی شامل جریان گفتمان‌ها، تصاویر و ایده‌هایی است که در تمام زمان‌ها ما را احاطه کرده‌اند، ما در درون آن‌ها متولد شده‌ایم، رشد کرده‌ایم و در آن‌ها زندگی، فکر و عمل می‌کنیم (همان: ۱۰۶-۱۰۷). ایدئولوژی او را از هویت فردی خود دور ساخته‌است و با تغییر هویت، سبب می‌گردد تا این شخصیت خود را در گزینش و اجرای چنین تفکری کاملاً آزاد تصور کند:

تمایل ما بیشتر بر آن است که خود را افرادی آزاد، یگانه، خودمختار و زایا بینیم؛ و بدون چنین دیدگاهی قادر نخواهیم بود نقش خود را در زندگی اجتماعی ایفا کنیم. از دیدگاه آلتوسر، آن چیزی که به ما امکان می‌دهد چنین تصویری از خود داشته باشیم ایدئولوژی است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

خدمتگزار مدرسه: یکی دیگر از عوامل وابسته به گفتمان آموزشی سنتی، «مش عبدالله»، خدمتگزار مدرسه است که به سبب نفوذ بسیار این طریقه تربیتی بر نوع بینش دانش‌آموزان قدیمی مدرسه، تمامی جزئیات اقدامات او نیز، پس از سالیان دراز، در اندیشه این دانش‌آموزان ماندگار گشته است: «اولاً مش عبدالله ترکه‌ها را می‌برید نه آقای دباغ. بعد از آن در زمستان ترکه را توی آب می‌خوابانند که خشک بودند...» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۴). در بررسی عملکرد این شخصیت داستانی بر مبنای آرای آلتوسر می‌توان گفت که نقش او همکاری با دیگر سوژه‌ها، همچون مدیر، در اجرای ایدئولوژی است که باور به خشونت را به مرحله کنش و کردار رسانده و «هستی مادی» این ایدئولوژی را محقق می‌سازد. آلتوسر بر آن است که ایدئولوژی نیازمند هماهنگی میان افکار و شیوه‌هاست: «ایده‌های یک سوژه انسانی در کنش‌های او موجودند، یا باید موجود باشند» (فرتز، ۱۳۸۷: ۶۴).

۲-۱-۴-۲- نهاد آموزشی مدرسه در گفتمان مدرن: در ساختار آموزشی

مدرن، نهاد آموزشی مدرسه، کارکرد ایدئولوژیکی خود را آغاز می‌کند و از طریق نظارت و کنترل، به روند حفظ قدرت خود ادامه می‌دهد. در گفتمان مدرن نیز، دستگاه ایدئولوژیک مدرسه، مهم‌ترین عنصر در این صورت‌بندی اجتماعی و عامل اصلی سلطه به روش نامحسوس محسوب می‌شود که عوامل وابسته به آن بدین گونه می‌باشند:

نهاد آموزشی مدرسه در گفتمان مدرن	
دانش‌آموزان قدیمی مدرسه	خدمتگزار قدیمی مدرسه

دانش‌آموزان قدیمی مدرسه: دانش‌آموزان قدیمی مدرسه تلاش، که با روش‌های خشونت‌بار آقای دباغ پرورش یافته‌اند، هم‌اکنون به‌عنوان دیگر سوژه‌های مولد این ایدئولوژی، پس از گذشت سالیان متمادی، در دوره مدرن، خود، خواهان تداوم و اعمال دوباره آن بر دانش‌آموزان جدید مدرسه هستند. زیرا ایدئولوژی غالب، به تدریج هویت این نسل را شکل بخشیده و به کمک آن‌ها خواهان تداوم است: «از نظر آلتوسر، موضوع (فرد) ویژگی تعیین‌کننده کل ایدئولوژی است و کل ایدئولوژی با گرفتن افراد و قراردادن آن‌ها به عنوان موضوع در چارچوب ایدئولوژی، نقش خود را ایفا می‌کند» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

بازتولید ایدئولوژی در ساختار مدرن داستان، از طریق نقل‌خاطرات ترکه‌های انار آقای دباغ، از سوی دانش‌آموزان قدیمی مدرسه، پس از گذشت سالیان متمادی، صورت می‌گیرد. این بار دستگاه ایدئولوژیک مدرسه، از طریق سوژه‌های خود (دانش‌آموزان قدیمی)، به شیوه‌ای نامحسوس با نقل‌خاطره (نقل‌قصه و تاریخ)، منجر به آماده‌سازی ذهنی نسل نو و تداوم قدرت در این گفتمان جدید می‌گردد. «واضح‌ترین توصیف آلتوسر از ایدئولوژی، راهی است که مردم برای درک جهان‌شان برمی‌گزینند. ایدئولوژی از دید آلتوسر، مجموعه‌ای از گفتمان‌ها است که از طریق آن‌ها تجربه‌مان را درک می‌کنیم» (فرتر، ۱۳۸۷: ۱۰۷). این دانش‌آموزان قدیمی مطابق با باورداشتهای پیشین خود، خود را مستلزم فرمانبری از این ایدئولوژی می‌دانند؛ زیرا ایدئولوژی، همواره به یک عقیده اجتماعی غالب، مشروعیت داده و با طبیعی‌سازی آن، به نظارت و سلطه خود تداوم می‌بخشد. از دیدگاه آلتوسر این شخصیت‌ها در یک رابطه خیالی با شرایط واقعی هستی خود به‌سر می‌برند. «در ایدئولوژی، مردم رابطه واقعی خود را با نظام روابط اجتماعی‌ای که تحت آن زندگی می‌کنند، از طریق گفتمان‌هایی بیان می‌کنند که بازنمایان‌گر این رابطه به شکل خیالی یا داستانی هستند» (همان: ۱۰۹).

این همان جبر تاریخی و اجتماعی است که گریبان‌گیر پندار شخصیت‌های اثر شده

است:

«-باور کنید هنوز کف دست‌هایم می‌سوزد. بعد از سی و چهار سال هنوز سوزش ضربیه ترکه‌هایم را به کف دست و پاهایم حس می‌کنم. اما امروز هرچه دارم از او دارم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۷).

...اگر از ترکه‌های انار مرحوم دباغ به نیکی یاد می‌کنیم در عوض باید بگوییم نتیجه آن تنبیه‌ها و ترکه‌های انار و فلک کردن‌ها، امروز داشتن استادان گران‌قدری مانند آقای دکتر مهرآوا، دکتر صبا‌نژاد، دکتر حسین قندساز، پروفسور ناصر و نویسندگان و شاعران و اساتید فراوان دیگری هستند که امشب این‌جا جمع شده‌اند تا از خدمات آن مرد بزرگ یاد کنند (همان: ۱۰).

جلوه بارز میزان نفوذ ایدئولوژی بر این سوژه‌ها و قاطعیت آن‌ها در انتقال این تفکر، در اصرار آن‌ها برای کتک خوردن دوباره با ترکه آقای دباغ، به جهت ملموس ساختن خاطرات گذشته نمود می‌یابد: همه التماس می‌کردند که: «مرا بزنید، ببینید چه قدر سالم و سرحالم. کف دست‌هایم را ببینید. هیچ عیبی ندارد فقط کمی چروکیده‌اند. بزنید روی همین چروک‌ها، جوان می‌شوم... خیلی‌ها عز و جز می‌کردند که: «ما را بزنید، ما را فلک کنید، ما می‌خواهیم جوان و شلوغ و شاداب شویم. حق ماست که کتک بخوریم یک سال انتظار چنین روزی را کشیده‌ایم. جور استاد به ز مهر پدر» (همان: ۳۹). مثل معروف «جور استاد به ز مهر پدر»، نمایانگر توسل این شخصیت‌ها به کلام و گفتار، برای انتقال نامحسوس این تفکر است که به تعبیر آلتوسر با بیان خود به عنوان «من» یا «سوژه»‌های فراخوانده شده ایدئولوژی، به بازگویی و ترویج تفکر غالب می‌پردازند. چنانچه «بلزی» نیز در کلام خود به این امر اشاره دارد:

سوژه یا انسان و به تعبیر آلتوسر، «من»، با سخن گفتن، ایدئولوژی حاکم را باز تولید می‌کند یا به چالش می‌کشد. بدین ترتیب «من» سرچشمه کارها و تصمیم‌ها و انتخاب‌ها است و در همین حال «من» پیرو معناها و ساختارهای کلامی است که زبان مجاز می‌داند. سوژه هنگامی که سخن می‌گوید ناچار به بازگویی است (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۳۳). بدین طریق در این مرحله با عمل به باورداشت‌های خود، به این ایدئولوژی موجودیتی مادی

می‌بخشد. عبارت زیر که از زبان یکی از شخصیت‌های داستان نقل می‌شود، روند تبدیل این ایده ذهنی از جنبه فکری به مرحله مادی را به طور صریح نمایان می‌سازد: «نه فقط با حرف، بلکه با گوشت و پوستمان آن دوران را زنده می‌کنیم اول، البته حرف و دست آخر عمل» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۷) و در جایی دیگر: «به عمل کار برآید به سخن دانی نیست» (همان: ۳۷).

خدمتگزار قدیمی مدرسه (مش عبدالله): در گفت‌وگو با مدرن نیز، همچنان به نقش خود در حفظ ترکه‌های اثار ادامه می‌دهد و از دیگر عناصری است که با نگهداری فلک آقای دبّاغ و استفاده از آن در مراسم تجدید خاطرات، در انتقال این روند ایدئولوژیکی ایفای نقش می‌کند و حتی خود نیز، به تنبیه دانش‌آموزن قدیمی با فلک آقای دبّاغ می‌پردازد: «مش عبدالله خدمت‌گزار، پیرمرد لاغر و مریض احوال، که سال‌ها پیش بازنشسته شده بود. فلک آقای دبّاغ را به یادگار نگه داشته بود. هر سال موقع اجرای مراسم یادبود آقای دبّاغ، فلک را می‌آورد.» (همان: ۳۸)

۲-۴-۲- نهاد خانواده: از دیدگاه آلتوسر، نهاد خانواده یکی از نهادهای ایدئولوژیکی مهم در کنار مدرسه تلقی می‌شود که می‌تواند در بازتولید مناسبات تولید، نقش مهمی داشته باشد. «مدرسه (و نیز مدرسه-خانواده) سازوبرگ ایدئولوژیک دولت را تشکیل می‌دهند، سازوبرگی که در آن بازتولید مناسبات شیوه تولید سرمایه‌داری که هستی آن را مبارزه طبقاتی جهانی تهدید می‌کند- دارای نقش تعیین‌کننده است» (آلتوسر، ۱۳۸۸: ۵۲). این امر، یعنی نقش خانواده، به عنوان یک سازوبرگ مهم ایدئولوژیکی در اندیشه آلتوسر در هماهنگی با مدرسه در راستای بازتولید ایدئولوژی، همان چیزی است که در گفت‌وگو سنتی ترسیم شده در این داستان به خوبی جلوه یافته است. هماهنگی و همراهی اولیای دانش‌آموزان با مدرسه در اجرای روش‌های رفتاری خشونت‌بار حاکم در امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و باور آن‌ها به تأثیر مطلوب این شیوه‌ها، نکته‌ای درخور توجه است؛ از آنجایی که این‌ها خود نیز در چنین گفت‌وگویی پرورش یافته و ذهنیت و بینش آن‌ها در

چارچوب همین باورها نقش پذیرفته‌است، بنابراین به‌عنوان سوژه‌های ایدئولوژی حاکم مطابق با آن می‌اندیشند. آلتوسر بر این عقیده است که:

افراد انسان محصول جبرهای اجتماعی متفاوت بسیاراند، و لذا فاقد وحدتی پایه‌ای هستند. تا جایی که علم اجتماعات انسانی نشان می‌دهد، چنین افرادی را می‌توان صرفاً به مثابه کارکردها یا اثرات این یا آن ساختار اجتماعی مطالعه کرد، مانند جایگاه آن‌ها در شیوه تولید، یا عضوی از یک طبقه اجتماعی مشخص و نظایر آن (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۳۶). عوامل مربوط به این نهاد اجتماعی با توجه به عملکردهای اجتماعی آنان در این قسمت مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۲-۴-۱- نقش خانواده در گفتمان سنتی:

نهاد خانواده در گفتمان سنتی
اولیای دانش‌آموزان قدیمی مدرسه

عملکرد اولیای دانش‌آموزان قدیمی:

نمونه‌ای از غلبه زیاد ایدئولوژی بر نوع بینش اولیای دانش‌آموزان قدیمی، در مورد استقبال و اشتیاق شدید آن‌ها از روش‌های سرسختانه آقای دبّاغ در تعلیم فرزندان‌شان جلوه‌گر است: «بیشتر پولدارها و کله‌گنده‌های شهر و آن‌هایی که خودشان تو این مدرسه درس خوانده بودند، این و آن را می‌دیدند و پول‌های خوب می‌دادند که بچه‌های‌شان بیاید زیر دست مرحوم دبّاغ تا در آینده برای خودشان آدمی بشوند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۹-۲۰). آن‌ها این روند را در پیشرفت و آینده فرزندان‌شان کاملاً مطلوب می‌دانستند: «هرکس بچه نازنازی و عزیزدردانه دارد از این مدرسه ببرد. ما می‌خواهیم بچه‌هامان آینده داشته باشند، آدم بشوند» (همان: ۲۵).

۲-۴-۲- نقش خانواده در گفتمان مدرن:

نهاد خانواده در گفتمان مدرن
اولیای دانش‌آموزان جدید مدرسه

عملکرد اولیای دانش آموزان جدید: در ساختار آموزشی مدرن داستان، متناسب با تغییر گفتمان آموزشی تربیتی و دگرگونی دیدگاه نسل نو، عقیده اولیای دانش آموزان نیز در خصوص نوع روش های تربیتی و طریقه گزینش آن تغییر می یابد. زیرا ایدئولوژی هویت ساز است و با تغییر ایدئولوژی های مسلط، هویت ها نیز تغییر می یابد: زنی که داشت بچه اش را از سالن بیرون می برد. گفت: -خانم، بچه دارد گریه می کند، دارد زهره ترک می شود. همه اش حرف از کتک زدن، کتک خوردن، ترکه انار و بریدن پوست و گوشت و آمدن خون و این جور چیزهاست. بچه های امروزی این چیزها را دوست ندارند (همان: ۱۱).

۲-۴-۳- ابزارهای غالب تنبیهی

۲-۴-۳-۱- ابزارهای غالب تنبیهی در گفتمان سنتی: ابزارهایی برای اعمال مستقیم خشونت هستند که سوژه ها با توسل به آنها، باورداشت ذهنی خود را به مرحله کنش رسانده و به آن ماهیت مادی می بخشند:

ابزارهای غالب تنبیهی در گفتمان سنتی
ترکه های انار

۲-۴-۳-۲- ابزار غالب تنبیهی در گفتمان مدرن:

ابزار غالب تنبیهی در گفتمان مدرن
نقل خاطرات و تاریخ و تجربیات قدیمی (به عنوان مرحله آماده سازی)

متناسب با تغییر گفتمان آموزشی در ساختار مدرن داستان، ابزار غالب برای سلطه گری نیز تغییر می یابد. در لایه های جدید داستان، جانبداری از ایدئولوژی حاکم، به شیوه ای کاملاً ایدئولوژیکی صورت می پذیرد. در این گفتمان مدرن، عاملان پیوسته با گفتمان سنتی آموزشی (دانش آموزان قدیمی مدرسه)، سعی دارند تا از طریق ابزارهایی چون نقل خاطرات و تاریخ و تجربیات قدیمی، که در اندیشه آلتوسر «جبر تاریخی» خوانده می شود، به صورت ناخود آگاه، ذهنیت دانش آموزان جدید را برای استقبال از اعمال این

الگوهای تربیتی و پذیرش آن‌ها، به‌عنوان روشی نتیجه‌بخش در وضعیت تحصیلی خود، آماده سازند. از دیدگاه آلتوسر، بین شیوه‌ها و افکار ایدئولوژیکی باید هماهنگی وجود داشته باشد. از این‌رو، در این مرحله با ایجاد این باور و تلاش در جهت طبیعی‌سازی این امر، به اجرای آن کمک می‌کنند.

۲-۴-۴-عنصر تحت سلطه

۲-۴-۴-۱-عنصر تحت سلطه در گفتمان سنتی:

عنصر تحت سلطه در گفتمان سنتی
دانش‌آموزان قدیمی مدرسه

در ساختار سنتی، دانش‌آموزان قدیمی از عوامل تحت سلطه محسوب می‌شوند که توسط عوامل وابسته به نهاد آموزشی مدرسه به‌عنوان عاملان بازتولید ایدئولوژی، به کمک ابزارهای رایج تنبیهی و همکاری اولیای خود در این راستا به‌عنوان عنصر وابسته به نهاد خانواده، در سیطره این ایدئولوژی غالب قرار می‌گیرند. شیوه رفتاری قاطعانه آقای دباغ در اجرای کامل نظم، چنان بر فکر و ذهن این دانش‌آموزان سایه افکنده بود که نه تنها در لحظات نبود آقای دباغ، بلکه حتی در بزرگ‌سالی و گذشت سالیان دراز از دوران تحصیل خود، هم چنان روح او را در میان خود حاضر می‌بینند. «تو ای دباغ، ای انسان والا کجایی تا ببینی وضع حالا، تو را در جمع بینم حی و حاضر / نرفتی از زبان و فکر و خاطر» (همان: ۲۳). تاجایی که حتی در مراسم یابود آقای دباغ، در مرحله اجرای پانتومیم و تقلید حرکات او از سوی یکی از همین دانش‌آموزان قدیمی، ترس و وحشت گذشته، همچنان از وجود آن‌ها پدیدار می‌گردد: بعد ابراهیمی راه افتاد و آمد. از میان جمعیت، که عین دانش‌آموزان به‌صاف شده بودند، رد شد. همه خبردار و لرزان و ترسان به‌اش نگاه کردند. او زیر چشمی همه را می‌پایید. صدا از کسی در نمی‌آمد. همه یواش آب دهان‌شان را قورت می‌دادند ... (همان: ۲۳).

۲-۴-۴- عنصر تحت سلطه در گفتمان مدرن:

عنصر تحت سلطه در گفتمان مدرن
دانش‌آموزان جدید مدرسه

تقابل میان ساختار آموزشی سنتی و مدرن، به تقابل دیدگاه‌های نسل قدیمی و جدید منجر می‌شود. به نوعی که در مقابل حرکات توأم با ترس و دلهره نسل قدیم، شاهد کنشی متفاوت از نسل امروزی هستیم: «صدای پیک پیک» «خنده خفه و ترس خورده» ای از جماعت برخاست. بچه‌های توی مجلس «بدون ترس» بلند بلند زدند زیر خنده» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۳).

سخنانی که از سوی والدین یکی از کودکان حاضر در مجلس مطرح می‌شود، به وضوح می‌تواند تفاوت دیدگاه میان نسل قدیمی و نسل نو را در این مورد نشان دهد: «- خانم، بچه دارد گریه می‌کند، دارد زهره ترک می‌شود. همه اش حرف از کتک زدن، کتک خوردن، ترکه‌انار و بریدن پوست و گوشت و آمدن خون و این جور چیزهاست. بچه‌های امروزی این چیزها را دوست ندارند» (همان: ۱۱).

با توجه به پیام آموزشی داستان و هماهنگی با ساختار آموزشی - فرهنگی امروزی، با ورود «فرید»، به عنوان سمبل بچه‌های نسل نو، ماجرای ترس و تنبیه بدنی کودکان پایان می‌یابد: یکهو فرید، پسرکی که از درخت انار بالا رفته بود و چندتا انار کنده بود، رفت روی میز ایستاد با یک دست فلک و با دست دیگرش انار خندانی را بالا گرفت و گفت: -ساکت، ساکت، گوش کنید. پدر بزرگ‌های عزیز. من بدون اجازه انارهای مدرسه را کنده‌ام. درس نخوانده‌ام و امسال دوتا تجدید دارم. شیشه اتاق همسایه را شکسته‌ام. صدای نوار ضبط صوت را آن قدر بلند کرده‌ام که جیغ و داد همه درآمده. من غذای خانگی دوست ندارم. کشک و بادمجان و آبگوشت نمی‌خورم. مرا بزنید. دوست دارم مزه فلک شدن را بچشم. مرا بزنید. همه ساکت بودند. همه مانده بودند که چه بگویند. بعضی‌ها اشک می‌ریختند (همان: ۳۹-۴۰).

پایبندی دانش آموزان قدیمی به تأثیر مطلوب روش‌های سرکوب‌گرانه آقای دباغ در تکامل و پیشرفت خود، با دیدن فرید و اعتراف‌های جسورانه او، جلوه دیگری می‌یابد. داشتن «فلک» در یک دست و «انار خندان» در دست دیگر توسط فرید، از سوی نویسنده به شکل هنرمندانه‌ای، تقابل میان الگوهای تربیتی سنتی و نو را به تصویر می‌کشد و به نوعی بیانگر تضاد میان اندیشه کودک‌کان و باورهای تثبیت‌شده جهان بزرگسالان در خصوص تأثیر کاربرد این الگوهای رفتاری است. انار خندان در این صحنه نیز، نمودی از شیوه‌های نوین و مطلوب آموزشی است که به طور نمادین می‌تواند هماهنگ با جنبه طنزآمیز (ironic) داستان در نقد این روندهای نادرست تربیتی باشد. چنان‌که در پایان مشاهده می‌کنیم: «فرید عقب‌عقب رفت. رفت به طرف در پشت صحنه. آقای سپهری داد زد: «کجا؟ کجا می‌بری؟» جماعت از پنجره دید که او، فلک به دست، از مدرسه زد بیرون» (همان: ۴۰).

فرید با عمل و دیدگاه مغایر خود به گزینشی بزرگ و هم‌سو با ساختار آموزشی و فرهنگی جامعه خود دست می‌زند و با بیرون‌بردن ترکه انار آقای دباغ از مدرسه، از طرفی، مانع بازتولید ایدئولوژی و تسلط دوباره آن در ساختارهای مدرن شده و از طرفی دیگر، به جایگزینی روش‌های مطلوب آموزشی امروزی در ساختار داستان اشاره دارد.

۳- نتیجه گیری

مرادی کرمانی در داستان لبخند انار دو نوع ساختار آموزشی سنتی و مدرن با شیوه‌های تربیتی سرکوب‌گرانه و ایدئولوژیکی را در تقابل باهم به تصویر می‌کشد که این امر، از دیدگاه نویسنده به نوعی تقابل سنت و مدرنیته است که موجب تفاوت نوع جهان‌بینی دونسل می‌گردد. مرادی کرمانی در مقابل شخصیت‌های قدیمی داستان، که فاقد استقلال و بینشی آگاهانه هستند و همواره خواهان تبعیت و پیروی محض از ساختار تربیتی حاکم می‌باشند، نسل نو را قرار می‌دهد که با دیدگاهی مغایر و عملکردی متفاوت موجب شکسته شدن ایدئولوژی حاکم می‌گردند.

بر مبنای نظریه آلتوسر، ساختار داستان لبخند انار، ترسیم‌گر فرایند شیوه حفظ قدرت و سلطه‌گری در دوره ماقبل مدرن و مدرن است که به دو روش محسوس و نامحسوس ایفا می‌گردد.

مطابق با رویکرد ساختارگرایی آلتوسر، با بررسی روابط میان ساختارها و نظام عناصر وابسته به این دو گفتمان، می‌توان با نقش و کارکرد هر یک از آنها آشنایی یافت. در لایه‌های آموزشی سنتی داستان لبخند انار، این عناصر در ارتباط باهم، گفتمانی را در قالب خشونت شکل می‌دهند که طریقه‌ای برای حفظ قدرت به روش محسوس است که در گفتمان مدرن این داستان، حفظ قدرت با نظارت و کنترل عناصر مختلف و به روشی ایدئولوژیکی تداوم می‌یابد. از آنجا که از دیدگاه آلتوسر ایدئولوژی نیازمند هماهنگی بین افکار و اندیشه‌هاست، در نتیجه شخصیت‌های این داستان متناسب با نوع ایدئولوژی و تفکر جامعه خود اقدام می‌نمایند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آلتوسر، لویی. (۱۳۸۸). **ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت**. ترجمه روزبه صدرآرا. چ دوم. تهران: نشر چشمه.

۲. استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۰). **مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ عامه**. ترجمه ثریا پاک نظر. تهران: گام نو.
۳. استونز، راب. (۱۳۸۳). **متفکران بزرگ جامعه شناسی**. ترجمه مهرداد میردامادی. ج سوم. تهران: نشر مرکز.
۴. ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). **پیش درآمدی بر نظریه ادبی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
۵. تسلیمی، علی. (۱۳۹۰). **نقد ادبی؛ نظریه های ادبی و کاربرد آن ها در ادبیات فارسی**. ج دوم. تهران: کتاب آمه.
۶. سلدن، رامان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۸۴). **راهنمای نظریه ادبی معاصر**. ترجمه عباس مخبر. ج سوم. تهران: طرح نو.
۷. فرتز، لوک. (۱۳۸۷). **لویی آلتوسر**. ترجمه امیر احمدی آریان. تهران: نشر مرکز.
۸. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). **جامعه شناسی ادبیات (دفاع از جامعه شناسی رمان)**. ترجمه محمد پوینده. تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
۹. _____ (۱۳۷۷). **«روش ساخت گرایبی تکوینی در جامعه شناسی ادبیات»**. در **درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات**. گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان مهر.
۱۰. مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۱). **لبخندانار**. ج یازدهم. تهران: معین.

ب) مقاله ها

۱. تسلیمی، علی. (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «تحلیل سه قطره خون با رویکرد جامعه شناسی ساختگرا». **ادبیات و زبان ها**. ادب پژوهی، ش ۷ و ۸، ص ۱۷۱-۱۸۸.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی